



16 خداوند لشکرها چنین می‌فرماید: «به سخنان انبیایی که برای شما نبوت می‌کنند گوش مسپارید؛ زیرا شما را امید واهی می‌بخشند. آنان رؤیای دل خود را بیان می‌کنند نه سخنان دهان خداوند را 17. آنان همواره به کسانی که کلام خداوند را خوار می‌شمارند، می‌گویند: «شما را سلامتی خواهد بود!» و به کسانی که از سرکشی دل خود پیروی می‌کنند، می‌گویند: «هیچ بلایی به شما نخواهد رسید» 18! اما کدام یک از ایشان در جمع محرمان اسرار خداوند ایستاده است تا کلامش را ببیند و بشنود؟ و کیست که به کلامش توجه کرده و بدان گوش سپرده باشد؟ 19 هان، توفان خداوند برخاسته است، خشم او چون گردبادی سهمگین پیش می‌رود تا بر سر شریران فرود آید. 20. غضب خداوند بر خواهد گشت تا آنگاه که تدبیرهای

دلش را به کمال تحقق بخشد؛ در روزهای آخر، این را در خواهید یافت» 21. من این انبیا را نفرستادم، اما ایشان دویند؛ سخنی بدیشان نگفتم، اما ایشان نبوت کردند 22! اگر در جمع محرمان اسرار من ایستاده بودند، کلام مرا به قوم من بیان می‌کردند، و آنان را از راه بدشان، و از کردار شرارت‌بارشان باز می‌گرداندند 23. «خداوند می‌فرماید: «آیا من فقط خدای جاهای نزدیکم و نه خدای دور دستها؟» 24» خداوند می‌فرماید: «آیا کسی می‌تواند خود را چنان پنهان کند که من او را نبینم؟ آیا من آسمان و زمین را پر نمی‌سازم؟» این است فرموده خداوند» 25. سخن انبیایی را که به نام من به دروغ نبوت می‌کنند، شنیده‌ام. ایشان می‌گویند: «خواب دیده‌ام!» خواب دیده‌ام 26 «!تا به کی این در دل انبیایی که به دروغ نبوت می‌کنند خواهد بود، انبیایی که به فریب دل خود نبوت می‌کنند؟ 27 ایشان سودای این در سر دارند که با خوابهایی که به یکدیگر باز می‌گویند، نام مرا از یاد قوم من بزدایند، همان‌گونه که پدرانشان نام مرا به سبب بعل فراموش کردند 28. آن نبی که خوابی دیده، خواب خویش بازگوید، اما آن که کلام مرا دارد، آن را با امانت بیان کند.» زیرا خداوند می‌گوید، «کاه را با گندم چه کار است؟ 29» خداوند می‌فرماید: «آیا کلام من همچون آتش نیست، و مانند پُتکی که صخره را خرد می‌کند؟»

چگونه می‌شود که اگر یک روزی از خواب بیدار بشوی و به روی بالکن خانه ات بروی و در آنجا با مرد سبز پوشی مواجه بشوی و او تو را یک پیامبری برای نجات کل جهان بخواند. او برای تو توضیح می‌دهد که تا الان او بودا و عیسی و محمد را برای اینکار انتخاب کرده و الان نوبت تو است که دنیا را نجات بدهی. این تصاویری که شرح دادم فقط در حیطه علم روانشناسی یافت نمی‌شود بلکه این مسئله را می‌توان بارها در جاهایی دید که انسان‌های دیگر خودشان را بالاتر از دیگران می‌بینند و دیگران را بدین ترتیب شیفته و فرمانبر خود می‌سازند. ولی در این میان مسئله مهمی که وجود دارد این است که خدای حقیقی پیامبرانی را برای ما روانه کرده است تا دستورات او را انجام دهند و همچنین او پسر خودش را برای ما در میان ما گذاشته است و او نیز ظاهر شده است تا خدای زنده در میان ما وجود داشته باشد. و برای همین که خدا پیامبران زیادی را به سوی ما روانه کرده است و برای اینکه او پسر خودش را به ما هدیه کرده است و همینطور او که خواسته تا ما صدای او را بشنویم ، شیطان هم بصورت آشکارا سعی در فریب ما می‌باشد. و او به سراغ سیاستمداران متکبر و یا روانشناسان به ظاهر دانا و یا حتی کسانی که با نیروی متفاوتی که دیگران را شفا می‌دهند می‌رود. شیطان فقط در غالب یک قاتلی که در ابتدای آفرینش بود ظاهر نمی‌شود بلکه او مدام در اطراف خدا حرکت می‌کند تا فرزندان او را فریب بدهد. ان موضوع از قدیم هم بوده است. در زمان‌های قدیم موسی نتوانسته بود که با ابهت خودش فرعون را تحت تاثیر خودش قرار بدهد و در حالی که زیردستان فرعون اعمال موسی را تقلید می‌کردند. عیسی در عهد جدید به ما فقط درباره گرگ‌هایی که لباس بره دارند تذکر نمی‌دهد بلکه او به ما این هشدار را می‌دهد که در آخر زمان افرادی با نام او می‌آیند که ادعای معجزه‌گری را دارند. پولس هم در قسمتی از نوشته‌هایش می‌بایستی از این پیامبران دروغین انتقاد می‌کرد. ما در زمان خودمان نیز کلیساها و افرادی را می‌بینیم که با اعتماد بنفس زیاد و با قاطعیت تمام از خودشان صحبت می‌کنند. حال ما با این پیام‌ها چه باید بکنیم و اصلا آنها با ما چه کار دارند؟ همیشه دو روش عامیانه‌ای و جملاتی در اینباره وجود دارند. اولین روش، روش به ظاهر ایمان داران است. این گونه آدم‌ها همیشه فکر می‌کنند که هر کسی به گونه‌ای حقی از چیزی دارد. بنابراین او حق خودش را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که از هر حیطه‌ای مناسب او باشد و با این عمل خوشنود بشود و به همه اعلام دارد که او یک چیزی بهتر از هر کسی پیدا کرده است. آدم این کار را در همه چیز می‌تواند انجام دهد بجز در کلام خدا. مثلا اگر یک انجمن باغداران توت‌فرنگی من را برای عضو شدن در آن دعوت کنند من به راحتی می‌توانم آن را قبول کنم. اگر من در این انجمن باشم یا نه فرقی به حال کسی نمی‌کند. ولی درباره تصمیم‌گیری تاثیرات مقدس کلام خدا نمی‌توان بی‌توجه بود. زیرا موضوع مرگ و زندگی است. شاید هم برخی هم بگویند که برای من فرقی نمی‌کند که پیامبران دروغین هم وجود داشته باشند یا نه. یعنی اگر صد بار هم شاهدان یهوه در جلوی خانه من بیایند باز هم من مشکلی دران نمی‌بینم و من باز هم به کلیسای خودم می‌روم. ولی در این صورت ما نمی‌توانیم بدون

مسئولیت باشیم. زیرا جایی که کلام خدا در اموری صدق می کند و جایی که تناقضی وجود دارد را نمی توان به راحتی از آن گذشت. و این می تواند خیلی بد رقم بخورد. ما اینجا در مورد فال بینی یا عمل غیب گویی سخن نمی گوئیم. بلکه موضوع سر انسان های معمولی است که ما هرروزه آنها را می بینیم که در برابر رسانه ها قرار می گیرند. و هرروز دانه های تفکری بر روی آنها پاشیده می شوند. در ابتدا آنها درست بنظر می رسند ولی در انتها ثمره مرگباری را در پی دارند. اصغر یوتی هم یکی از این افراد است او شاگرد عیسی بود که در انتها او را به سربازان رومی می فرود. او بدون دلیل پیرو عیسی نبود. در ابتدا به ذهن او این آمد که عیسی یک نجات بخش سیاستمدار می باشد و این تفکر باعث شد که او کور و ناشنوا بشود. و او کلام عیسی را متوجه نشد و در آخر او عیسی را لو داد و نتیجه مرگباری به عمل آمد. خطبه کتاب ارمیا هم از چیزی سخن می گوید که مرگ یا زندگی را به ثمر می آورد. ما آن را در زمان پادشاهی صدقیا و بعد از فرار قوم اسرائیل می بینیم. آن پادشاه در زمانی که بلایای خدا را در بابل می دید می بایستی یک تصمیم مهمی می گرفت. و این می توانست پشیمانی و توبه مردمان بابل را بخاطر تصمیمگیری های اشتباه به همراه داشته باشد. پادشاه صدقیا همیشه به سخنان ارمیا گوش می داد ولی او در انتها راه اشتباهی را پیشه می کرد. ولی این عاقبت بدی را برای او و قوم او به همراه داشت و باعث شد که آنها به زندان بی افتند و دیگر آزاد نشوند. برای همین ادم نمی تواند بگوید که خطبه بصورت درست یا اشتباه گفته شود زیرا موضوع در انجا سر زندگی و مرگ ادم ها می باشد. وقتی که اینجا در هر یکشنبه خطبه ای گفته می شود باید این را دانست که موضوع بر سر مرگ و زندگی ادم هاست. این موضوع مهم است که وقتی که مردم خبرهای دیگری بجز کلام خدا را می شنوند. این موضوع مهم است که وقتی هر روز برای شنیدن رسانه ها وقت می گذاریم و برای کلام خدا جایی برای خودمان دیگر پیدا نمی کنیم. اگر کلام خدا ما را به سعادت می رساند و کلام پیامبران دروغین ما را به نیستی. پس چرا انسانها به سوی پیامبران دروغین می روند. ما از داستان ارمیا این را می توانیم متوجه شویم. پیام ارمیا برای مردم خیلی دلپذیر نبود. انقدر این پیام ناخوشایند بود که در آخر خود ارمیا هم نمی خواست که آن را دیگر بشنود. او در ارمیا 9؛20 می نویسد: «ولی اگر بگویم، ذکر می از او نخواهم کرد، و دیگر به نامش سخن نخواهم گفت»، آنگاه در دلم همچون آتشی سوزان می گردد، محبوس در استخوانهایم، و از نگاه داشتنش در درونم خسته شده، توان خودداری بیشتر نخواهم داشت. چیز جالب در اینجا این است که خطبه گفته شده برای ارمیا هم نا آشنا بنظر می رسد. او 50 سال خطبه می گفت و کسی نه گوش می کرد و نه کسی پیروی می کرد. ما این را یاد می گیریم که کلام خدا بالاتر از تفکرات ما و برنامه های ما قرار دارد. کلام خدا حتی بالاتر از آن محتوای خطبه ای دارد که ما می شنویم. در زمان شنیدن کلام خدا ما باید فقط مطیع باشیم و بگذاریم که همانگونه که هست در ما اثر کند. حتی اگر ما از آنها خوشمان نیاید. یاران ارمیا هم این کلام را شنیدند. آنها سخنان خودشان را با نام خدا شروع می کردند همان کاری که خود ارمیا انجام می داد. ولی آنها با این تفاوت خطبه می کردند که به مزاج خودشان و شنوندگان خوش بیاید. و کلام هایی بودند که انسان ها از آن خوشنود می شدند و آنها کلام خدا نبودند. کلام خدا همیشه به قلب ما راه پیدا می کند و در ما اثر می گذارد. ارمیا می گوید: شما نمی دانید که کلام خدا هم خیلی نزدیک است و هم خیلی دور. ولی برای ما کلام خدا از ما دور نمی باشد زیرا ما یک انجیل کامل را داریم. ما می توانیم در هر زمان انجیل بخوانیم حتی در سفر در گوشی مان آن را بخوانیم. همچنین هر هفته مراسم های عبادت و کلاس های انجیا را هم داریم. آیا کلام خدا باز هم از ما دور است؟ نه این درست نیست. من در لایبزیک شخصی را می شناسم که کلام خدا از او بسیار دور می باشد زیرا او نمی تواند بخواند و بنویسد. و او جمله های خیلی کمی از انجیل را می تواند برای خودش تکرار کند. این شخص فقط با همین جمله ها مراسم ها را انجام می دهد و اطلاعات این شخص از انجیل نمی تواند از اطلاعات مراسم عبادت کودکان بیشتر باشد. ولی این مرد همچنان که ما به گفته های خودمان درباره انجیل ایمان داریم او هم در قلب خودش با این چند جمله اعتقاد خاصی دارد. من اعتقاد دارم که این شخص در ایمان خودش بیشتر صادق می باشد نسبت به اشخاصی که خواندن و نوشتن بلد هستند و مدام در حال امور کلیسایی هم هستند. جایی که کلام خدا نقض می شود و به اشتباه گرفته می شود این سوال را از خود می پرسیم که آیا این معلومات به صورت نامتعارفی در بین افراد پخش شده است. و یا ما کلام خدا را ساده گرفته ایم و وظایفی را در مورد آن نادیده گرفته ایم. شاید هم ما آن را به عنوان یک داستان دیده ایم. شاید هم ما آن را جزئی از فرهنگ و تاریخ خودمان می بینیم. شاید هم کلامی بر خلاف امیال ما باشد. ولی ارمیا به ما این هشدار را می دهد که موضوع بر سر مرگ و زندگی است و پیامبران دروغین همانند یک مه بر روی قوم ها می آیند. آنها به ما راه اشتباهی را نشان می دهند. آنها این راه را به ما نشان می دهد بخاطر اینکه ما نمی توانیم ببینیم. کلام خدا به ما آگاهی می دهد و این آگاهی امکان دارد که در برخی اوقات درداور هم باشد. این موضوع را کوهنوردان خوب می توانند بفهمند. اگر مه وارد کوه شود دیگر کسی نمی تواند جایی را ببیند. دره ها و قله ها دیگر قابل رویت نیستند. و آنها می توانند دور خودشان را ببینند و این برای آنها پر از خطر می باشد. و وقتی که ما در لبه پرتگاهی باشیم و این مه کنار برود ما دره را خواهیم دید و این برای ما خیلی ترسناک می شود. و این امر خیلی تکان دهنده می باشد زیرا ما یکباره دیدی را در جلوی چشم مان داریم که در قلب ما تاثیر می گذارد. کلام خدا هم اینگونه در ما تاثیر می گذارد و به ما روشنایی می دهد. کلام خدا با ما با ملایمت سخن نمی گوید و آن به ما پرتگاهها را نشان می دهد. آن به ما می گوید که برگردیم و توبه کنیم. خدا از قوم یهود هم در آن زمان ها همین را می خواست. او از ما همین را می خواهد و نمی خواهد که ما از دست برویم. او برای همین به ما راهی را نشان می دهد که باید برویم. ولی این امکان دارد برای ما کمی درد آور باشد ولی خداروشکر که ما این را داریم. این خوب است که خدا کلام خودش را به ما می دهد حتی اگر برخلاف امیال ما باشد. این خوب است که مه کنار برود و کلام او راه و همه چیز را برای ما روشن کند.